

مقایسه مقامات حمیدی ادیب قرن ششم با مقامات همدانی و حریری

* مهین حیدری

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۲۳

** فریبرز حسینجانزاده

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۲۰

*** محمد شایگان مهر

چکیده

در اواخر قرن چهارم هجری قمری، از شاخه‌های فن قصص که در آن زمان در نثر عربی شهرت و رواجی داشت، فنی جدید ابداع شد که مبتکر آن بدیع الزمان همدانی، آن را «مقامات» نامید و سپس نثرنویسان دیگری که در زبان عربی و فارسی از آن تقلید کردند همین عنوان را برای آن برگزیده و به کار بردند. در این مقاله پیرامون کاربرد سجع در معروف‌ترین مقامات عربی و فارسی و تاریخچه مقامات مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین به بررسی مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری و تأثیر مقامه‌نویسی تازی بر ادبیات عربی پرداخته شده است. مقامات در زبان فارسی مانند زبان عربی، طرفداران زیادی پیدا نکرد چراکه علاوه بر بی ارزش بودن موضوع مقامات و صرف نظر از تکلفات انشائی، اصل موضوع داستان نیز چنگی به دل نمی‌زند و جنبه انتقادی آن چه از جهت تعلیم اجتماعی و چه از نظر تبلیغ مذهبی ضعیف است. همچنین درباره اینکه چرا مقامات حمیدی، مقلدانی پیدا نکرد و در میان فارسی‌زبانان که دارای فرهنگی پر پیشینه و ذوقی شگرف‌اند ریشه نگرفت و پیروز نگشت بحث و بررسی شده است. در پایان مقامات حمیدی از ادیبان قرن ششم با مقامات همدانی و حریری از نظر کاربرد سجع مقایسه شده است.

کلیدواژگان: قرن ششم، فن قصصی، مقامات، حمیدی، همدانی.

مقدمه

در مورد شعر و قالب‌های مختلف نظم، پژوهش‌ها و بررسی‌های بسیار انجام شده و درباره سبک شعرا بحث و انتقاد فراوان صورت گرفته، اما در مورد نثر و قالب‌های آن کم‌تر بحث و انتقاد شده است. پس از ظهور اسلام، زبان فارسی با لهجه‌های مختلفی در سرتاسر ایران مرسوم و متداول بود و هر ایالتی به لهجه خود سخن می‌گفت لکن زبان علمی و ادبی عربی بود و زبان پهلوی تنها نزد موبدان و علمای دین زرتشتی استفاده می‌شد تا آنجا که در قرن سوم هجری جنبه علمی زبان و خط پهلوی در حال محو شدن بود. از زبان دری که بعدها زبان علمی و ادبی ایران شد اخبار موثقی وجود ندارد؛ در خراسان و سیستان و ماوراءالنهر علما و ادبایی بوده‌اند که در قرون اولیه اسلامی مطالبی به این زبان نوشته‌اند اما اسنادی از آن‌ها به دست ما نرسیده است. تعریف اصطلاحی مقامه با سجع آمیختگی دارد. بنابراین تعریف نوعی خاص از داستان‌های کوتاه را با نثری مسجع، مقامه می‌گویند (رهنمای خرمی، ۱۳۸۵: ۲۰).

سجع از آرایه‌هایی است که در نثر عربی فنی و فارسی بسیار به کار رفته و در میان آرایه‌های بدیع لفظی و معنوی جایگاه ویژه‌ای دارد. حتی در قرن ششم هجری کتاب‌های تاریخی مانند «خریده القصر و جریده العصر» عماد اصفهانی که یک کتاب تاریخی و ادبی است مسجع می‌باشد. عماد اصفهانی معتقد است که بکارگیری سجع از عهده هر کسی بر نمی‌آید و تنها عالمان و ادیبان می‌توانند از این صنعت استفاده کنند. در این مقاله سعی شده است با روش مطالعه و بررسی متون مقامات ادیبان قرن ششم به خصوص حمیدی، همدانی و حریری ویژگی‌های هر یک از آن‌ها بیان شود. با اینکه در مقایسه مقامات مقالات و کتاب‌هایی نوشته شده است اما باز هم به نظر می‌آید که به بررسی و پژوهش بیش‌تر نیاز است تا هرچه بیش‌تر به ویژگی‌های خاص این نوع نوشته‌ها آگاه شویم.

ویژگی‌های مقامات

با مطالعه مقامات همدانی و حریری خاص بودن هر دو اثر در مقامه نویسی را درمی‌یابیم. هر قدر که پی‌رنگ پیش می‌رود حس کنجکاوی خواننده بیش‌تر تحریک

می‌شود، و شور و شوقش جهت پیگیری طرح داستانی، افزون می‌شود. کاراکترهای اصلی هر دو مقامات به نام‌های *ابوالفتح اسکندری* و *ابوزید سروجی*، در غالب موارد همدردی و جانبداری خواننده را به خود معطوف نموده و این مسأله را باعث می‌شود که خواننده از رهگذر لغات پیچیده و فنی نسبت به سرنوشت قهرمان داستان اشتیاق و علاقه پیدا نموده و تا مشخص نشدن عقوبت، وی را در حالت شک و انتظار نگه دارد. نثر فنی یا مصنوع از آرایش‌های لفظی و معنوی سخن از قبیل سجع، ترصیع و توازن و حتی نوعی وزن و آهنگ استفاده می‌شود که در واقع حد فاصل میان نثر و نظم می‌باشد، یعنی نه مانند نثر مرسل، ساده و بی‌پیرایه است و نه مانند نظم وزن و بحر ویژه‌ای دارد. به همین خاطر بهترین نوع نثر مصنوع، نثر مسجع است. در نقد و بررسی آثار نویسندگان کاربرد سجع همواره ملاک تفوق به حساب آمده است.

به جز از شخصیت‌های غالب در سه اثر (راوی و قهرمان) کاراکترهای گوناگون وجود دارند که اگرچه ارزشی ثانوی و بالعرض دارند بیش‌تر کار یاری رساندن به شخصیت‌های اصلی را ایفا می‌کنند. مانند فروشنده خرما، قاضی، حکمران، گزمه و ... و گهگاهی نیز شخصیت مورد اشاره انسان نبوده بلکه اشیاء یا حیوانات هستند مثل شتر، میمون، روباه، برخی اشیای منزل و گاهی هم زن و فرزند کاراکتر اصلی را مشاهده می‌کنیم که وی را در رسیدن به اهدافش یاری نموده و او را تقویت می‌نمایند.

در این مقاله پیرامون کاربرد سجع در معروف‌ترین مقامات عربی و فارسی و تاریخچه مقامات مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین به بررسی مقامات بدیع *الزمان همدانی* و مقامات حریری و تأثیر مقامه نویسی تازی بر ادبیات عربی پرداخته شده است. در پایان مقامات حمیدی با مقامات *همدانی* و حریری از نظر کاربرد سجع مقایسه شده است. موضوع اصلی مقامات *همدانی* و حریری در غالب موارد اخلاقی، اجتماعی یا سیاسی می‌باشد که به همراه سجع و موازنه سبک و سطح فکری نویسندگان را نمایان می‌کند. در پشت داستان‌های پرداخته شده، کلیدها و پیام‌هایی یافت می‌شود که هدف اصلی از طرح آن‌ها بالابردن سطح ادراک و روشن نمودن موضوع برای مخاطبین مقامه است، پیام‌هایی که در لباس سجع و موازنه صفات انسانی مانند ظلم ستیزی، طلب استغنا، روحی و مادی، گریختن از فحشاء و ... وجود دارد.

یکی از مختصات مهم داستان‌های مقامات حمیدی بیان کردن سخنان آهنگین و موزون می‌باشد. این بیانات آهنگین و مسجع در مقامات *همدانی* تا حد ضرورت به صورت معتدل و به گونه روان و مناسب حال و مقام آورده شده و به بافت کلی و هنجارهای زبانی ضربه‌ای وارد نکرده است. می‌توان اینگونه بیان نمود که *همدانی* در پرداخت به مقامات و چگونگی نگارش آن، از زیاده‌روی در سجع آوری متکلف و مصنوع خودداری نموده است. در گزینش اسجاع دقت بسیاری مبذول کرده و مقتصد بوده است. از ناحیه دیگر نیز مقامات دارای جنبه تعلیمی و آموزشی بوده و در شکل نثر آهنگین در پیشبرد اهداف نویسنده یاری رسانده است و نیز داستان‌های مقامات با نثر آهنگین از خستگی مخاطب اثر کم می‌کند. به عنوان مثال در مقامه «القرديه» می‌نویسد: «امیس میس الرجل، علی شاطئ الدجله، اتامل تلک الطرائف واتقصی تلک الزخارف»: «مانند سایر مردان خرامان بر کرانه دجله راه می‌رفتم و به آن زیبایی‌های حیرت آور نگاه می‌کردم و آرایه‌های اثر را با ژرف اندیشی بررسی می‌نمودم» (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۵۱). اما حریری در پرداختن به نثر آهنگین و متکلف افراط نموده، گاهی جملات حشو و زوائدی آورده که کمکی به معنا نمی‌کنند، بلکه ضرباتی به معنی اصلی داستان و سیر روایی صحیح وارد می‌کنند. به عنوان مثال در نخستین مقامه جهت تأکید بر اینکه گاه امور مادی و دنیایی را برخی مردم به امور آخرت و سرای باقی ترجیح می‌دهند، این مطلب را دستاویز قرار داده است تا معانی آن را به صور مختلف بیان نماید (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

سجع در مقامه نویسی عربی و فارسی

در اواخر قرن چهارم هجری قمری از شاخه‌های فن قصص که در آن زمان در نثر عربی شهرت و رواجی داشت، فنی جدید ابداع شد که مبتکر آن *بدیع الزمان همدانی* آن را مقامات نامید و سپس نثرنویسان دیگری که در زبان عربی و فارسی از آن تقلید کردند همین عنوان را برای آن برگزیده به کار بردند.

این فن در زبان عربی مقلدان و پیروان زیادی یافت اما در نثر فارسی چندان مورد توجه قرار نگرفت.

مقامات که جمع مقامه است و در لغت به معنی "جای ایستادن" می‌باشد، در زبان عربی از دوره جاهلیت تا قرن چهارم هجری در معانی مختلفی به کار رفته است ولی در همین زمان بدیع الزمان همدانی آن را در معنی اصطلاحی خاص، عنوان کتاب خود قرار داده است.

این لغت را شعرای دوره جاهلیت در اشعار خود به معنی "مجلس" و "محل اجتماع قبیله" به کار برده‌اند. در قرآن کریم نیز این لغت یک بار به معنی "مجلس" و مترادف با "ندی" و به معنی "جای ماندن" آمده است.

در آغاز دوره عباسیان کلمه "مقامه" جنبه دینی یافت و به احادیث و خطبه‌هایی گفته می‌شد که در مجالس خلفا ایراد می‌گشت. سپس به تدریج مترادف با اشعار، اخبار و تاریخ به کار رفت. بسیاری از مورخان و نویسندگان آن را در معنی خطابه یا مترادف با شعر، مثل، حکایت و تاریخ، به عنوان یکی از ارکان ادب عرب به کار برده‌اند.

در قرن سوم، مقامه به سخنان استغاثه‌آمیز گدایان اطلاق می‌شد که به سبک سخن کاهنان و قصه‌گویان عصر جاهلیت و صدر اسلام، مسجع و مقفی بود. در کتاب‌های مقامات معمولاً قهرمان داستان، گدایی است که در میان جمعی ایستاده یا نشسته، داستانی را عنوان کرده، در پایان به گدایی می‌پردازد.

پس از بدیع الزمان همدانی هرچند این عنوان از جانب کسانی که از او تقلید کرده و مقاماتی آورده‌اند همچنان به همین معنی به کار رفت؛ با این همه مانند گذشته به خطابه و موعظه نیز اطلاق می‌گشت.

۱- در آیه شریفه: ﴿وَإِذْ تَلَّيْ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا يَنبَأُ قَالِ الذِّينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا﴾ (مریم / ۷۳)

۲- در آیه شریفه: ﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَآ يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا﴾ (نُجُوبٌ) (فاطر / ۳۲)

در زبان فارسی، این کلمه هم به معنی لغوی و هم به معنی اصطلاحی به کار برده شده است؛ *ابوالفضل بیهقی* در کتاب تاریخ خود بارها این کلمه را در معنی تاریخ و سرگذشت به کار برده است. اما قاضی حمید الدین عمر بن محمود بلخی صاحب «مقامات حمیدی» تنها نویسنده‌ای است که آن را در معنی اصطلاحی خود به کار گرفته

و عنوان کتاب خود قرار داده است. از جنبه داستانی، مقامات عبارت‌اند از داستان‌هایی کوتاه و مستقل که تنها وجه ارتباط آن‌ها با یکدیگر، راوی واحدی است که شخص معینی را در حالات مختلف وصف می‌کند. *ملک الشعرا*ی بهار درباره مقامات می‌گوید: «مقاماتی که ما در صدد آن می‌باشیم به معنی روایات و افسانه‌هایی است که کسی آن‌ها را گرد آورده»؛ وی کلمه مقامه را به گونه‌ای دیگر تفسیر و توجیه کرده و می‌گوید: «مقامات به اغلب احتمال، مربوط به هیچ یک از این معانی نیست و باید آن را ترجمه "گائه" یا "گاس" یا "گاه" شمرد.

در ایران یکی از معانی "مقام" آهنگ موسیقی است و گویند فلان کس مقام می‌زند یا مقام می‌نوازد. یا گویند: مقامی خواند یا مقامی زد و در خراسان عوام الناس آن را "مقوم" به ضم اول گویند و چنین به نظر می‌رسد که این معنی از مزدی‌سنان در ایران باقی مانده باشد که روزی "گاه" یعنی گائه را که یک معنی آن نیز مقام می‌باشد به عربی ترجمه کرده و آن را مقام نامیده باشند و چون گاه‌های مذکور با آهنگ موسیقی توأم بوده است و اشعار هجایی آن دارای همان موازنه و فواصل و قراین و قطع و سکوت که در مقامات عربی می‌بینیم بوده، از این رو مقام خواندن که ترجمه صحیح گاه خواندن است از قدیم میان ایرانیان معروف گردیده است. در ادبیات فارسی نیز بلبل را به قلب زند خوان یعنی خواننده گائه و اوستا نامیده‌اند و این می‌رساند که خواندن اوستا و زند نوعی از موسیقی و مقامات بوده است. همچنان که "بید خوانی" در هند عنوان خاصی دارد. بعدها مستعربه با صرف نظر کردن از جنبه مذهبی و آداب مزدی‌سنی آن همان معنی را رایج ساختند و سپس لغویون برای مقامه و مقامات وجوه تسمیه وضع کردند.

مجلس گفتن یا خواندن قصص در انجمن‌ها با آهنگ یعنی به اصطلاح "تکیه به صوت" نیز هنوز در بلاد اسلام معمول است و شک نیست که زهاد در مجالس ملوک نیز سخنان خود را با آب و تاب مخصوص و با آهنگ ادا می‌کردند که بیش‌تر در شنونده تأثیر داشته است و عجیب است که هنوز فقرا و گدایان در ایران و غرب سؤال را با آهنگ و سجع و موازنه اظهار می‌دارند و این اثری است که از طرز ادای زهاد و فقرای حقیقی در مجالس و خانقاه‌ها باقی مانده است. مقامات از این قبیل خواندن‌هاست که برای قصه خوانی یا وعظ در اجتماعات عمومی ادا می‌شده است و دارای اسجاع لطیف و الحان زیبا

و عبارات مقبول و شعریات بوده و مقامه نویسان عرب هم از این معانی استفاده کرده و این نام را بر قصص موضوعه خویش نهاده‌اند زیرا آن را در مجالس و اندیشه و محافل می‌خوانده‌اند و مردم از آن‌ها لذت می‌برده‌اند. اتفاقاً بین معانی که برای مقامات در کتب لغت آمده است با اصل «قام، یقوم، قیام» مناسبتی نیست و پیداست که این معانی بعد از علم شدن این اسم بر فقرات مذکوره دست و پا شده است (بهار، ج ۲: ۸۱۴-۸۱۳).

با تأمل در تاریخ تطور نثر عربی و فارسی می‌بینیم که این فن در دوره‌ای پدید آمده و رواج یافته که نثر نویسی، به خصوص در معانی نقلی و فنی، در غایت تکلف و تصنع بوده و سعی داشته موضوع جدیدی را ابداع کند و آن را به غایت تصنع برساند. این زمینه برای نثر نویسان عرب، در قرن چهارم و برای نویسندگان فارسی زبان در قرن ششم فراهم شد. مقامات در زبان فارسی مانند زبان عربی، طرفداران زیادی پیدا نکرد چراکه علاوه بر بی ارزش بودن موضوع مقامات و صرف نظر از تکلفات انشائی، اصل موضوع داستان نیز چنگی به دل نمی‌زند و جنبه انتقادی آن چه از جهت تعلیم اجتماعی و چه از نظر تبلیغ مذهبی ضعیف است و ایرانی طبعاً این نوع داستان‌ها را دوست ندارد و نمی‌تواند به خاطر شنیدن مشتی لغت، در برابر فقر معنوی سکوت کند و به همین خاطر مقامه نویسی در زبان فارسی تا جایی پیش رفت که با ذوق و فکر ایرانی مطابقت داشت و با خصوصیات زبان فارسی سازگار بود. ادبای ایران پس از قرن ششم کم‌تر به تقلید از مقامات عربی پرداخته‌اند و با آنکه مقامات حمیدی بیش از صد سال منحصراً نقل محافل بود کسی به معارضه با آن برنخاسته است، و بیش‌تر به این علت است که ایرانی دوست دارد حکایاتی بشنود که از آن متأثر گردد و فایده تجربی یا تربیتی ببرد و یا لطیفه‌ای بیاموزد و حافظه خود را با مفهوم پر ارزش آن بیاراید.

در این مبحث به بررسی مقامات حمیدی، بدیع الزمان همدانی و حریری می‌پردازیم و خصوصیات این مقامات را همراه با کاربرد سجع در آن‌ها مورد تفحص قرار می‌دهیم.

مقامات بدیع الزمان همدانی

مورخان عقیده دارند که واضع فن مقامات بدیع الزمان همدانی است و حریری مقامات خود را به تقلید از او نوشته است. برخی از محققان معتقدند که همدانی را

نمی‌توان مبتکر این فن دانست زیرا او در تدوین مقامات به بعضی از روایات و احادیث و قصص عرب توجه داشته و در برخی از نوشته‌ها به احادیث/بن درید استناد می‌کند. آنچه مسلم است همدانی در نوشتن مقامات چند عنصر متمایز در ادب عرب را با هم تلفیق کرده و از مجموع آن فنی خاص ابداع نموده که قبل از او سابقه نداشته است. در بکار بردن کلمات نادر و سجع و دیگر صنایع لفظی قطعات، به ادب عربی از جمله احادیث/بن درید نظر داشته اما آن را با نواندیشی و نوآوری به سبکی جدید و با شیوه‌ای بدیع که ساخته و پرداخته اوست، به رشته عبارت کشیده است.

قهرمان داستان و نحوه کردار و کیفیت گفتار و ظهور او در طول داستان، بی‌شک تحت تأثیر روش‌گدایان بوده که قبل از وی در دوره او و تا قرن‌ها بعد با عباراتی مسجع و مقفی در یوزگی می‌کردند و سجع، وسیله‌ای بوده است که از آن برای جلب ترحم مردم و ثروتمندان استفاده می‌شد. آن‌ها در مجامع و مساجد، در بالای منابر و گاهی در حلقات سخن می‌گفتند. از آنجایی که در بین این قصه‌گویان هم دانشمندانی والا و هم افراد عادی و کم‌مایه وجود داشته‌اند، بعضی از طبقات و افراد کم‌مایه آنان در پایان سخن گدائی می‌کردند. آنان در عبارت پردازی و قدرت بیان مهارتی بسزا داشته و معمولاً سخن خود را به سجع می‌آراسته‌اند. *جاحظ* در «البيان والتبيين» مکرر از قصاص سجع نام می‌برد و قطعاتی از کلام آن‌ها را نقل می‌کند.

در مقامات، شخص اول داستان، همواره به فصاحت بیان وصف می‌شود و به شیوه قصاص، از آغاز تا پایان سخن، سجع بافی کرده و سرانجام دست تکدی به سوی حاضران دراز می‌کند. *بدیع الزمان همدانی* با استفاده از ذوق ایرانی خود بعضی از عناصر قصه‌پردازی و قصه‌گویی عرب را با هم تلفیق کرد و فن مقامات را بنا نهاد.

مقامه نویسی یکی از جلوه‌های نثر فنی و برگرفته از زبان و ادبیات عرب است که به جهت بیان کردن احوال خراب اجتماعی و اقتصادی و سیاسی مخصوصاً تفاوت توان اقتصادی در بین ملت دوران عباسیان و در قرن چهارم هجری زاده شده و با هنر بیان و با هدف جلب مخاطبین و مستمعین به شکل داستان جلوه کرد. بدین دلیل که هدف و درونمایه مقامات نوعاً پیرامون تکدی، در یوزگی و فریب بازی است، بدین جهت در انواع ادبی نثر، این نوع، نوعی از ادبیات مستضعفان و محرومان به شمار می‌آید. *بدیع الزمان*

فردی با اصالت ایرانی بود که در قرن چهارم هجری نوشتن مقامات را پایه ریزی کرد. در قرن پنجم نیز حریری با اقتباس و تقلید از وی مقامه نویسی را احیاء نموده و در این هنر به استادی رسید (حمودی، ۱۴۰۶: ۷۷). ابتکار بدیع/الزمان در این است که کلام و نظم داستان را با هم تلفیق کرده و سخنانی موزون و دلنشین پدید آورده که نظر هر شنونده و خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند. در این زمینه می‌توان گفت که مکتب/بن درید به منزله پلی بوده است که مقامات از آن عبور کرده و به تدوین و تصنیف رسیده است. به عبارت دیگر مقامه مجلسی به صورت مقامه در کتاب درآمده و در این مسیر همدانی نخستین کسی است که به این فن پرداخته و در آن، اسلوب استاد خود/بن درید را اصلاح و تهذیب کرده و سپس این سبک را با وسعت بخشیدن به معانی و اغراض و گسترش دایره لغات و ترکیبات و صنایع کامل کرده و به صورت فنی مدون درآورده و به این نام خوانده است. به همین دلیل محققان وی را واضع و مبتکر فن مقامات نامیده‌اند.

ملک الشعراء بهار نیز معتقد است که نام مقامات از اختراعات بدیع/الزمان همدانی است و ابن درید مجلس‌های خود را "احادیث" نامیده است.

مقامات همدانی افسانه‌هایی است که غالباً پهلوان آن روایات ابو الفتح الاسکندری که زاییده فکر بدیع/الزمان و راوی وی عیسی بن هشام که او نیز خیالی است می‌باشد.

بدیع/الزمان شاهکارهای این قهرمان را در عباراتی لطیف و زیبا آراسته و باعث عبرت و شگفتی شنوندگان و خوانندگان می‌شود. اصل مقامات بدیع/الزمان بنا به اقوال متعدد ۴۰۰ مقامه بوده است که بیش از ۵۲ مقامه که در اسلامبول به چاپ رسیده است، در دست نیست و مقامات چاپ تهران بیش از چهل مقامه نمی‌باشد. مقامه نویسی بدیع/الزمان باعث رواج سجع، مزدوج و موازنه در متون نثر شد و بکار بردن سجع و تقلید از کاهنان و پیروی از آیات قرآن تا مدتی ممنوع و یا مکروه بود و ادبای عرب در قرن سوم و چهارم برای اثبات عدم مکروه بودن آن به تکاپو افتادند و خطبه‌ها و نامه‌های مسجوع برای همین هدف از قول ائمه و پیشوایان دین وضع و اختراع می‌نمودند. در زمان بدیع/الزمان عموم مردم سجع را پذیرفته بودند چراکه وزاری مانند ابن العمید و صاحب بن عباد و دبیرانی همچون صابی و پادشاهانی چون شمس المعالی قابوس از طرفداران سجع و موازنه بودند و از پیشروان این گروه به حساب می‌آیند.

دیری نگذشت که حریری به تقلید از بدیع الزمان برخاست و مقامه خود را با آن تکلف و صنعت بیاراست که باعث شد نثر را با نظم برابر سازد و چنان بود که گاهی متون نثر در تکلف و تصنع نسبت به شعر در حد بالاتری قرار می‌گرفت. چون هدف اصلی مقامات تنظیم عبارات موزون است از این رو نویسنده به معنای قصه توجهی نکرده و فقط به ایراد انواع صنایع لفظی و قطعات ادبی زیبا پرداخته است که شنیدن و خواندش موجب التذاد شنونده و خواننده و احیاناً باعث شکفتن ذوق ادبی می‌گردد.

التزام قاضی بلخی به آوردن سجع در کلام را می‌توان با التزام به قافیه اندیشی در شعر مقایسه نمود. سجع و موازنه در مقامات حمیدی موجب ضعف تألیف در ارتباط معنایی کلماتی که با همدیگر قرینه شده‌اند شده و یا موجب گردیده که این تعبیر و ترکیبات بی چفت و بست و نالازم در محور همنشینی آورده شوند که به هیچ وجه من الوجوه ارتباط معنایی و تشابهی از نظر معنا با قراین نظیر خویش ندارد تا بدانجا که قرینه ثانویه کاملاً زائد به نظر می‌آید و حذف آن از کلام نه تنها به محور کلام خدش‌های وارد نمی‌سازد بلکه - حتی می‌توان گفت - بدان یاری نیز می‌رساند (خطیبی، ۱۳۶۶: ۵۸۳).

به عنوان مثال در مقامه «فی السفر والرفاقه» روایت می‌کند: «تاگاه بی هیچ عدت و مدت، رفتن را رای کردم و اعتماد بر مرکب پای کردم. زین ارادت بر براق اشتیاق نهادم و قدم مجاهدت در راه عراق نهادم. طبعی از اقامت ملول و عزمی در حرکت عجول. چون فرسنگی چند از راه کوتاه کردم و در عواقب و نوایب سفر نگاه کردم...» (حمیدی، ۱۳۷۲: ۱۳۷).

می‌توان به عنوان نمونه بیان نمود که در بیش تر صفحات کتاب «مقامات حمیدی» از انواع شعر، نظم یا سجع و متکلفات و مصنوعات با هم جهت القای پیام‌ها و معانی و جهت به رخ کشیدن فن بیان و ثابت نمودن فن بیان و قدرت ادبی کارا کتر داستان و نویسنده آن بهره جسته شده است. اما مقامات قاضی حمید الدین تقلید محضی است که با استنساخ و گرتنه برداری از سبک بدیع الزمان و نیز حریری نگاشته شده است (بهار، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۲۷). بهترین صنعتی که در مقامات همدانی به کار رفته سجع است که در قرن چهارم بسیار متداول بود و در آن عصر بزرگ‌ترین نویسنده‌ای که با این شیوه

مشهور و ممتاز گردیده *ابن الحمید* بوده است و پس از وی *بدیع الزمان* ناگزیر شده بود برای خوشایند ساختن آثار قلمی خود در نظر معاصران، بهترین و زیباترین سجع‌ها را انتخاب کند. او خود را ملزم به آوردن سجع در همه جا نکرده است زیرا التزام سجع، نویسنده را به ایراد سجع‌های متکلف و ناپسند وامی‌دارد و زحمت او را ضایع می‌سازد. از این رو هر جا سجع را مخل دانسته، آن را رها کرده و آنجا که سجع آورده، سلیقه و هوشیاری عجیبی در انتخاب لغت از خود نشان داده است و این همه استادی، با ذوق و استعداد تنها میسر نیست بلکه شرط فهم، تسلط کامل نویسنده بر زبان و لغت است. به همین جهت سجع او زیبا و به دور از تکلف و دشواری می‌باشد. گنجینه سرشاری از لغت در اختیار او بوده که می‌توانسته از آن لغات هر چه را نمی‌پسندد کنار بگذارد و جز گوهرهای گرانبها در صفحه انشاء خود چیزی ننشاند.

چنانکه مشخص است، واضع هنر مقامه نویسی *بدیع الزمان همدانی* بوده و حریری نیز از وی تأثیر پذیرفت؛ و پس از آن *قاضی حمید الدین بلخی* از هر دو تأثیر پذیرفت. آنچه باید ذکر شود این است که اندازه اثرپذیری *قاضی حمید الدین* از دو سلف خویش هر کدام به چه نحوی بوده و به چه صورتی در سجع مقامات حمیدی انعکاس یافته است؟

در اینجا به نمونه‌ای از نثر تمام مسجع مقامات *بدیع الزمان* اشاره می‌کنیم:

«فقال السوادی: لست بأبی زید. ولکنی ابو عبید. فقلت نعم لعن الله الشيطان، وأبعد النسيان. أنسانیك طول العهد واتصال البعد. فكيف حال ابيك أشاب كعهدی. أم شاب بعدی. فقال: قد نبت الربيع على دمنته. وأرجو أن يصيرة الله إلى جنته».

«روستایی گفت: من ابو زید نیستم بلکه ابو عبید هستم. گفتم آری خداوند شیطان را لعنت کند و فراموشی را دور گرداند. طولانی شدن زمان و مسافت زیاد باعث شده تو را فراموش کنم. حال پدرت چطور است؟ آیا مثل همان روزها جوان است یا پیر شده است؟ پس گفت: او مرده است مدت‌ها پیش مرده و از خاک قبر او سبزه‌های بهاری بردمیده است و امیدوارم که خداوند او را به بهشت وارد گرداند».

در این عبارات می‌بینیم که سجع در تمام قرائن رعایت شده و به آن زیبایی خاصی داده است و همین سبک و روش در تمام مقامه او وجود دارد. از آنجایی که دامنه تصنع و تفنن در عربی بسیار وسیع است، و امکان آوردن سجع آنقدر فراوان است که هر قدر در این زمینه افراط شود باز هم جای خالی می‌توان یافت، به همین دلیل این گونه نثرهای تمام مسجع که کلمات دشوار دارد در نزد نقادان مورد نکوهش نمی‌باشد.

کاربرد سجع در معروف‌ترین مقامات در زبان فارسی

نثر فنی فارسی در قرن چهارم و پنجم وجود نداشت و کتاب‌های علمی، ادبی و تاریخی در این مدت به یک سبک و شیوه بود و تنها در بعضی از خطبه‌های کتاب‌ها و سرآغازهای فصول گاهی یکی دو سطر مسجع دیده می‌شد. به جز این مورد دیگر از سجع، موازنه و مطابقه اثری در متون نثر دری وجود نداشت.

هر چه به قرن ششم نزدیک می‌شویم جمله‌های مسجوع در کتب زیادتر می‌شود. اما آن سجع‌ها ساده و به دور از تکلف و تصنع می‌باشد و این سجع مانند اسجاعی بود که گاهی در نثر تازی قدیم دیده می‌شود، اما از دیگر صنایع لفظی عاری است. «کلیده و دمنه» قدمی فراتر نهاده، ولی تکلفات زیادی در آن وجود ندارد. در قرن ششم یکباره مقامه‌نویسی با تمام خصایص و لوازمش در نثر فارسی ظهور می‌کند.

سبک همدانی در انشاء مقامات، از همان آغاز و حتی در زمان حیات او شهرتی بی‌سابقه یافت و تقلیدی که از سبک مقامات او در ادوار بعد کرده‌اند به روشنی تفرد و استقلال او را در ابداع مکتبی خاص در نثر عربی نمودار می‌سازد هر چند از حیث محتوی در ادب عرب بی‌سابقه نیست از نظر غالب و کیفیت تلفیق، ابتکاری بوده که در ادب عرب تازگی داشته و نظرها را به خود جلب کرده است.

اسلوب داستان پردازی همدانی و صفات و مشخصات شخص اول و راوی داستان‌های او به طور کلی بازتابی است از اوضاع اجتماعی و اخلاقی عصر او که به زبان طنز و انتقاد، در غالب حکایاتی نه‌چندان جالب و جذاب بیان می‌شود و معمولاً با دريوزگی به پایان می‌رسد. هیچ‌یک از مقامات او به صورتی نیست که جز از جنبه لفظی، خواننده را به خود

جلب کند. معانی سست و غالباً بی تناسبی را نقل می‌کند که در زیر توده انباشته الفاظ دشوار نهفته است که به آسانی قابل درک و فهم نمی‌باشد.

مقامه نویسی در نثر فارسی، تقلیدی از مقامات عربی است؛ تقلیدی که با مشخصات لفظی و معنوی که در زبان عربی دارد، با طبیعت زبان فارسی سازگار نیست، زیرا از جنبه داستانی کاملاً رنگ و صبغه عربی دارد و از نظر لفظی نیز مستلزم آن است که بیش از حد متعارف و قابل قبول، لغات دشوار عربی در کلام فارسی جای گیرد و حد تکلف را به میزانی نامتناسب بکشاند.

با این همه نویسندگان پارسی زبان کوشیدند تا از این سبک نیز پیروی کنند. اما تا آنجا که مشخص شده است جز یک کتاب با این عنوان در این فن نوشته نشد که آن نیز تقلیدی از گذشتگان بود.

فن مقامات از همان آغاز در زبان فارسی شهرت یافت و در سبک نگارش مترسلان و نثرنویسان به طور غیر مستقیم اثر گذاشت و نویسندگان آن را با حذف مختصات داستانی و نیز قید التزام سجع و دیگر صنایع، مورد توجه قرار دادند و با این نگرش در ادبیات منثور زبان فارسی سبکی جدید به وجود آمد.

در قرن پنجم هجری *خواجه عبدالله انصاری* نخستین کسی بود که در قسمت‌هایی از آثار خود به سبک مقامات، به خصوص در کاربرد سجع نظر داشته است. هرچند که وی سجع را به شیوه معمول در نثر فارسی قرن پنجم، که بیش‌تر در مورد افعال روابط فارسی بوده، استفاده کرده است و کلمات عربی را به کار نبرده ولی با این حال می‌توان قطعاتی از آثار او را از مقوله مقامات به حساب آورد.

قاضی حمید الدین ابوبکر عمر بن محمود بلخی تنها نویسنده‌ای است که سبک مقامات *همدانی* و *حریری* را تقلید کرده و بیست و چهار مقامه خود را در سال ۵۵۱ ق با همین عنوان نوشته است. برخی پنداشته‌اند که به علت تشابه اسمی *قاضی حمید الدین* و پدرش، تمامی آثار وی متعلق به پدر وی می‌باشد اما چنانچه نوشته‌اند در انتساب مقامات حمیدی به *حمید الدین* پسر تردیدی نیست (محمود بلخی، ۱۶۸۲: ۱۵). *انوری* از شاعران قرن ششم هجری در ذکر فضایل *قاضی حمید الدین* دو قصیده غراء سروده است (مدرس رضوی، ج ۱: ۴۷۱).

حمیدی نخستین نویسنده‌ای است که توانسته به تقلید از مقامات عربی کتابی تألیف کند و در آن، هم در گزینش و استعمال لغات و تعبیرات و سجع و هم در مضامین و معانی و شیوه داستان پردازی، مختصات فن مقامات را به گونه‌ای که در زبان عربی رایج بوده در زبان فارسی به کار ببرد، تا آنجا که سبک انشاء او چنان شهرتی داشته که بزرگ‌ترین نثرنویسان معاصر او تا قرن‌ها بعد، مقامات وی را از بزرگ‌ترین آثار نثری زبان فارسی به حساب آورده‌اند.

استعمال سجع در مقامات وی بسیار فراوان بوده، به طوری که سعدالدین وراوینی در مقدمه کتاب خود درباره حمیدی می‌گوید: «حمامة طبع او همه سجع سرای بوده است و قدح‌های ممزوج از قدح و مدح آن را اسماء خوانندگان بر نوای اسجاع او از یکدیگر فرا گرفته...». او مقامات حمیدی را در ردیف «کلیله و دمنه» و دیگر آثار معروف نثر فارسی نام برده و آن را از مآخذ معتبر کتاب خود به حساب آورده است.

وی از مشاهیر قضات بلخ بود که /نوری قصادی در مدح او سروده است. وی در سال ۵۵۹ هجری وفات یافت. مقامه نویسی حمیدی آن هم به تقلید کامل از سبک مقامات عربی، در زبان فارسی تازگی داشت و کم‌تر انتظار می‌رفت که نویسنده‌ای بتواند به راحتی از عهده این تقلید برآید، مقامات حمیدی نمونه بالاترین حد تکلف در نثر فنی فارسی به شمار می‌آید. وی سجع را تقریباً در کلیه قرائن به کار برده است. گاهی ضعف تألیف و پیچیدگی‌هایی در تلفیق و ترکیب سخن او دیده می‌شود، به خصوص مقدم داشتن فعل بر دیگر اجزای جمله به شیوه زبان عربی که میل به التزام سجع، او را به این کار واداشته است. با این حال اسلوب نویسندگی او را باید سر حلقه سبک خاصی در تاریخ تطور نثر فنی فارسی دانست که به طور غیر مستقیم در شیوه نگارش مترسلان و نثرنویسان تأثیر گذاشته است.

حال قسمتی از مقدمه مقامات وی را ذکر می‌کنیم:

«شرط اوفق و رکن اوثق آن است که در میدان این تسوید، اسب خود تازم و بر بساط این تمهید، نرد خود بازم. و در جمله، این تصنیف با سرمایه خود سازم، الا مصراعی چند، بر سبیل شهادت نه بر وجه افادت و جمله آن ابیات که رفیق ره باشد، به عدد کم از ده باشد که عروس را به پیرایه

همسایه، یک شب بیش نتوان پیراست و از آرایشی دو روزه، به سؤال و جواب در یوزه نتوان آراست!

با مایه خود بساز و چون بی هنران سرمایه به عاریت خواه از دگران و در این وصل و فصل، تازی با پارسی بیامیختم و غررِ عربی و دررِ دری از گوشوار سخن در آویختم، تا خوانندگان بدانند که در آلت قصوری نیست و در حالت فتوری نه «عمر و بن محمود بلخی، ۱۳۶۵: ۶».

در این عبارات می بینیم که سجع در تسوید، تمهید، بازم، تازم، سازم، شهادت، عفادت، ره باشد، ده باشد، پیراست، آراست، آمیختم، آویختم، قصوری، فتوری به کار رفته است که تمام این سجع‌ها، سجع متوازی است و کلام را بسیار دلنشین و زیبا کرده است.

وی با آنکه به تقلید کامل از مقامات عربی نثر نوشته است در اینجا بیان می کند که در ابداع ترکیبات و معانی و آوردن اشعار در ضمن مطالب نوآوری‌ها و ابتکاراتی نیز دارد. همچنین سجع‌های او چنان متناسب اختیار شده که گویی اصولاً وجودشان لازم بوده است.

اغلب این اسجاع، اعم از عربی و فارسی، موزون و زیبا است و موارد ناموزون سجع انگشت شمار است. چون حکومت سجع بر نثر بسیار مقتدرانه است، گاه نویسنده نتوانسته از آوردن آن خودداری کند و احياناً معنی و بلاغت فدای سجع شده است.

در مقامات حمیدی اغلب قرینه‌ها و اسجاع از کلمات عربی هستند مانند «شرط اوفق و رکن اوثق آن است» (همان: ۶)، «شب جوانی مظلم و غاسق بود و درخت کودکی راسخ و باسق» (همان: ۳۱) سجع‌ها همگی عربی هستند که نمونه‌های آن در این کتاب بسیار می باشد. وی گاهی برای رعایت سجع ترکیب فعل مرکب را تغییر داده است مانند «آتش در نفت زنید که دولت، دولت ماست و نوبت هفت زنید که نوبت، نوبت ماست» (همان: ۴۰) یعنی هفت نوبت زنید.

دکتر فارس / ابراهیمی در مورد مقامات حمیدی می گوید: «کتاب «مقامات حمیدی» از گرانبهاترین گوهرهای گنجینه ادبی ایران است و می توان آن را از شاهکارهای ادبیات فارسی به حساب آورد. این کتاب که چند قرن سرمشق تعلیم فن انشاء و بلاغت فارسی

بوده، نموداری از اوضاع اجتماعی ایران در قرن ششم بوده است و در حکم پر نقش و نگارترین ساخته‌های هنری است. نثر آن، روان و زبان قلمش، شیرین و مطالبش دلنشین است» (ابراهیمی حریری، ۱۳۶۴: ۳۷۲-۳۷۳).

مقایسه مقامات حمیدی با مقامات همدانی و حریری از نظر کاربرد سجع

بدیع الزمان همدانی فردی با اصالت ایرانی بود که در قرن چهارم هجری نوشتن مقامات را پایه گذاری کرد. در قرن پنجم نیز حریری با اقتباس و تقلید از وی مقامه‌نویسی را احیاء نموده و در این هنر به استادی رسید (حموی، ۱۴۰۶: ۷۷).

حمید الدین در مقامات خود به سجع و صنایع لفظی توجه زیادی کرده است و هدف اصلی او به هم بافتن الفاظ و سرگرم کردن خوانندگان بوده است. بنابراین توجه زیادی به بیان معانی نداشته است. وی در تمام مقامات، خود را ملزم به آوردن سجع کرده به جز مقامه هجدهم که در مناظره طبیب و منجم است. در این مقامه به خاطر علمی بودن مطالب و مقدم شمردن معنی بر لفظ خود را ملزم به آوردن سجع نمی‌کند. وی در آوردن سجع بسیار پافشاری دارد و سجع‌ها را تا سه و گاه چهار نوبت به کار برده مانند: «چون این شرح و تفصیل شنیدم و این ترجیح و تفضیل دیدم عزم غزو درست کردم» (مقامات حریری: ۲۰).

وی بعضی از سجع‌ها را چندین بار در کتاب خود تکرار کرده است مانند:

«افسانه کرخیان به لغت بلخیان خوش، و سمر رازیان به عبارت تازیان
دلکش ننماید» (همان: ۷).

او این سجع را در مقدمه، و چندین مقامه آورده است. گاهی سجع‌های لطیف و دلنشینی دارد از قبیل:

«آبی داری و لیکن تابی نداری، رنگی داری، لیکن سنگی نداری، هم در عاشقی خامی و هم در معشوقی ناتمام» و «سکر آن مقالات و شکر آن حالات» (همان: ۲۴).

حمید الدین گاهی سجع را در مقدمه و وسط جمله‌ها قرار داده و فعل آخر جمله را آزاد گذاشته است و این شیوه از لطایف سجع و موازنه است. وی برای رعایت سجع،

گاهی کلمات را در جای اصلی خود نیاورده و بیش‌تر از قواعد عربی که فعل در اول می‌آید و یا ترکیب جمله به هم می‌خورد تبعیت کرده است. مانند این عبارت:

«سپاس و ستایش خدای را که بیاراست ارواح ما را به وجود اصل، و به پیراست اشباح ما را به وجود وصل و در ما پوشید حله زندگی و بر ما کشید رقم بندگی و کسوت جان بر نهاد بی ضنتی» (همان: ۵۵).

در این عبارت‌ها می‌بینیم که وی سجع را در ابتدای قرائن آورده است و از جمله‌بندی و ترکیب کلمات در زبان فارسی دور شده و اسلوب ترکیب جمله را به شکل جمله بندی عربی آورده است یعنی فعل را بر مفعول و بقیه ارکان جمله مقدم کرده است. فعل «بیاراست» و «به پیراست» را مانند زبان عربی بر مفعول مقدم ساخته و در ابتدای جمله ذکر می‌کند.

وی گاهی برای بیان مطالب عالی‌تر سجع را رها می‌کند و بعضی از جمله‌ها را بدون سجع می‌آورد مانند:

«چرا از بند و گشاد و قاعده و نهاد خود آغاز نکنی که از ترکیب انسان تا ترتیب آسمان حجب و اطباق و منازل شاق بسیار است، اگر تو از عهده معرفت کم‌تر عضوی و مختصرتر جزوی از اجزای خود بیرون آیی، اسم حکمت بر تو مجازی شود» (ابراهیمی حریری، ۱۳۶۴: ۲).

در این عبارت‌ها دیگر از سجع خبری نیست و بیش‌تر توجه او بیان معانی والایی است که مد نظر وی می‌باشد.

در برخی موارد برای رعایت سجع، جمله و قرینه‌ای بی معنی می‌سازد مانند: «صدای کلامی به هوش‌های ما آمد و ندای سلامی به گوش‌های ما رسید» (مقامات حمیدی، مقامه ۲۰: ۱۱۸).

در اینجا جمله نخستین هیچ مفهوم و معنی خاصی ندارد و فقط آن را آورده تا قرینه‌ای برای جمله دوم باشد و در بعضی موارد کلمات یا جمله‌های نامتناسبی آورده است تا فقط سجع را رعایت کرده باشد. مانند:

«سوسن آزاد با بلبل استاد می‌گوید ای مدعی کذاب و ای صیرفی قلاب» (همان: ۴۲)

در این عبارت بلبل را استاد ذکر کرده، این لقب را هیچ کس به بلبل نداده است و او آن را فقط بیان می‌کند تا سجع را رعایت کند.

به خاطر رعایت سجع و تکلف، حمیدی مسافت شهرها و موقعیت جغرافیایی مکان‌ها را به کلی فراموش می‌کند مثلاً آنجا که به عزم خطه عراق به شهر اصفهان می‌رسد، تنها به خاطر اینکه در توصیف فرا رسیدن شب، خورشید را در دریای قیرگون فرو ببرد، ذهنش به دریای قیروان (در نواحی تونس) متوجه می‌شود و اینطور می‌گوید:

«آفتاب از مطلع نورانی به نشیب ظلمانی رای کرده بود و در دریای قیرگون قیروان غوطه خورده» (همان: ۳۰).

همواره در مقامات صورت بر محتوای کلام سبقت می‌گیرد همین امر و رعایت سجع باعث شده که مؤلف از کلمه «دوش» به شهر «اوش» برود و یا توازن «جمع آزادگان» مؤلف را به «آذربایجان» کشاند و گرنه نویسنده هیچ‌کدام از شهرها و نواحی‌ای را که نام می‌برد ندیده، یا اگر هم دیده باشد، در بیان مقامه چنان ذهنش در تسخیر سجع سازی بوده که نتوانسته از آگاهی‌های قبلی‌اش بهره‌ای ببرد.

در برخی از عبارات به جای قرینه دوم سجع، از آیات قرآنی و یا اخبار و احادیث عربی استفاده کرده که این خود بر زیبایی کلام افزوده است.

همانطور که در عبارات ذیل می‌بینیم:

«هر ساعی‌ای را صاعی، و هر مقاعی را مطاعی، هر فقیری را قفیز و ما علی ذلک علی ا... بعزیز» (همان، مقامه دهم: ۷۶).

و یا:

«اگر صاحب آفت قالبی فما نحن بک فارجعون و اگر معلول به علت قلبی انا لله و انا الیه راجعون» (همان: ۲۸).

«بی سفارت کاغذ و کلک همه را در هم کشم در یک سلک و به یک قطعه از نظم، کاللحم علی العظم» (همان، مقامه پانزدهم: ۱۲۱).

در جمله‌های متوازی و مسوج قاعده‌ای وجود دارد که جمله اول را کوتاه‌تر از جمله دوم می‌گیرند و یا برابر با آن می‌آورند و اغلب جمله‌های مقامات بر همین روش است اما او جمله‌هایی بر خلاف این قواعد نیز آورده است.

با مطالعه مقامات حمیدی روشن می‌شود که ارتباط خاصی بین این اثر با دو اثر نظیر خودش برقرار است. به عنوان مثال قاضی حمید/الدین در ضمن ابیات عربی خود به آیه شریفه ﴿نصر من الله وفتح قريب﴾ اشاره می‌نماید:

وَبَادِرُوا بِالْمُلْتَقَى نَالِكُمْ نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ

این آیه ضمن اینکه مهارت قاضی حمید/الدین را در فنون بلاغی آشکار می‌سازد با دو متن از همدانی و حریری دارای اشتراکات و روابط بینامتنی است. به عنوان مثال همدانی می‌گوید:

فَقُلْتُ إِذْ لَاحَ شِعَارِ الْهُدَى نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ

و حریری نیز قریب به همین مضمون را البته در غیر حال و مقامات پیشین در اخذ پول از کفن و دفن اموات به کار برده است:

إِلَّا وَتُودَى حِينَ يَسْمُوا لَهُ نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ

سرانجام حمیدی در مقامه پانزدهم «فی العشق» در دفع بیماری قلب از زبان شیخ آیه کریمه ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ از زبان صوفیان می‌آورد:

«اگر صاحب آفت قلبی فَمَا نَحْنُ بِكَ فَاجِعُونَ و اگر صاحب علت قلبی فإِنَّا

لله وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (محمودی بلخی، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

همدانی در «مقامة البغدادية» و در حال و مقام دیگری به ذکر آیه شریفه استرجاع می‌پردازد:

«وَأَرْجُو أَنْ يُصَيِّرَهُ اللَّهُ إِلَى جَنَّتِهِ. إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (همدانی: همان).

چنانچه بیان شد سجع مهم‌ترین صنعتی است که نثر مقامات به آن اختصاص دارد و این شیوه در نثر فارسی به طور کامل از مقامات عربی تقلید شده است. زیرا در نثر فارسی - هر چند سجع در این دوره رواج یافت - اینطور نبود که سجع در تمام قطعات به طور متوالی به کار رود.

در هر صورت در تاریخ تطور نثر فارسی، مقامات حمیدی نمونه کامل و شاخص چنین التزامی است و همین التزام سجع، حمیدی را ناگزیر ساخته که در موارد بسیاری جمله‌ها را بر مبنای جمله بندی عربی ترکیب و تلفیق کند. مانند:

«من جمع کنم میان شما، جمع کردن ظروف مر طعام را و به هم آوردن مر کلام را، بی سفارت کاغذ و کلک، همه را کشم در یک سلک» (همان: ۷۶).

در اینجا اسلوب جمله به شکل عربی است و فعل در ابتدا آمده و همینطور مفعول مطلق را که در زبان فارسی وجود ندارد به تقلید از زبان عربی آورده است. در این عبارت طعام، کلام، کلک و سلک سجع هستند و اسلوب ترکیب جمله به صورت عربی آمده است یعنی اول فعل آمده و سپس مفعول مطلق و مفعول بی واسطه را بعد از فعل آورده است.

مختصات سجع در مقامات حمیدی را اینگونه می‌توان خلاصه کرد: رعایت سجع و ترصیع، یا سجع و جناس در یک جا که در موارد زیادی به همین شکل می‌باشد. رعایت تناسب لفظی بین اجزاء قرائن به صورت ترصیع تام و یا ناقص و اقسام مختلف جناس. این تکلف گاهی موجب می‌شود که در عبارات او کلماتی بدون اینکه به اقتضای معنی باشد، فقط برای آوردن قرینه لفظی و رعایت سجع ذکر شود. همین باعث شده که برخی جمله‌ها نا مفهوم باشند. التزام سجع در این کتاب، گاهی باعث ضعیف شدن رابطه معنوی قرائن شده است.

قرائن سجع در این کتاب، معمولاً کوتاه و بیش‌تر مرکب از سه تا پنج کلمه می‌باشد که این خود از محاسن سجع به حساب می‌آید و باعث شده که کلام او آهنگ دلنوازی داشته باشد. تعداد قرائن سجع در این کتاب معمولاً از دو قرینه بیش‌تر نیست و کم اتفاق می‌افتد که بر یک سجع بیش از دو قرینه بنا نهد.

بنای سجع در این کتاب، معمولاً بر کلمات قبل از فعل است و افعال به قرینه حذف شده‌اند. تکرار فعل‌های ربطی و غیر ربطی که در شیوه قدیم در پی هر سجع می‌آمده، در این کتاب کم‌تر به چشم می‌خورد. بنای سجع معمولاً بر کلمات آخر دو قرینه است و کم اتفاق می‌افتد که سجع را در میان قرینه بیاورد، اما برای رعایت سجع در دو کلمه اول قرائن بسیار وجود دارد که نمونه‌هایی از آن قبلاً ذکر شد. سجع‌های این کتاب، بیش‌تر در قرینه‌های متساوی است و در صورت اختلاف معمولاً قرینه دوم را طولانی‌تر می‌آورد. آوردن سجع در قرینه‌های متساوی در نزد سجع نویسان و نویسندگان شایسته می‌باشد.

اما بدیع الزمان همدانی همانطور که قبلاً گفتیم کمال بخش مقامات است و داستان‌پردازی او تحت تأثیر سبک قصه‌های عرب بوده، از لحاظ کاربرد سجع و توجه به الفاظ دشوار و دور از ذهن تحت تأثیر روایات و قطعات ادبی ابن‌دُرید می‌باشد. روش قهرمان داستان وی تحت تأثیر گدایان بوده زیرا در این دوره، گدایی با عبارتهای مسجع رواج داشته است. همدانی در مقامه نویسی علاوه بر فضل تقدم، به جهت موفقیت در شیوه نگارش از حرمتی زیاد برخوردار است. انشای همدانی به قدری از جهت انتخاب کلمه، لطیف است که گویی سیل لغت از هر طرف به سوی نویسنده روان بوده و او بدون هیچ زحمت، از میان آن‌ها زیباترین را گرفته و با کمال دقت و استادی در جای خود نشانده است. زیرا گنجینه سرشاری از لغت در اختیار او بوده است (ابراهیمی حریری، ۱۳۶۴: ۷۵).

بدیع الزمان سجع‌های تازه و غیر مبتذل و بدون تکرار دارد و همچنین به بازی‌های دیگر لفظی دست می‌زند. تقریباً صد سال پس از همدانی، حریری در فن مقامه نویسی ظهور می‌کند و این فن را به حد کمال می‌رساند و مقامات او به منزله‌ای می‌رسد که نمی‌توان برای آن نظیری یاد کرد.

ویژگی اصلی سبک نگارش بدیع الزمان ایجاز و ویژگی اصلی مقامه‌های حریری اطناب و یا حتی اسهاب می‌باشد. مقامات حریری دارای عباراتی موزون و هم‌آهنگ است. حریری آنقدر به تقلید از مقامات بدیعی نظر داشته که گاه شبیه و نزدیک به عبارات او از قلمش جاری شده است. البته حریری خود در مقابل بدیع الزمان خضوع کرده و خود را شاگرد و مقلد او می‌داند. هرچند عده‌ای حریری را در سجع‌پردازی اش معجزه‌گر پنداشته‌اند، واقع آن است که با همه مهارت و تمرین و دقت و اطلاع گاه سهوهای از او سر زده که نظیرش در نوشته‌های بدیع الزمان به چشم نمی‌خورد. به عنوان نمونه در مقامه ۴۸، کلمه «قمین» را برای آنکه با «مؤتمن» هم لنگه سجع کند به صورت «قَمَن» درآورده است. از عیوب سجع‌های حریری، گاه هم‌معنا بودن فقرات آن است، بر خلاف بدیع الزمان که یک جا هشت سجع آورده بی‌آنکه مترادف باشد (علی رواقی، ۱۳۶۵: ۸۵). همچنین حریری سجع‌هایش گاه به کلی از افق معنای همدیگر دور است. در صدر مقامات می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ فَحَقَّ لَنَا هَذِهِ الْمُنِيَّةُ وَبَلْنَا هَذِهِ الْبُغْيَةَ، وَلَا تَضَعْنَا عَنْ ظَهْرِكَ

السابع ولا تجعلنا مُضغَةً لِلْمَاضِغِ» (همان: ۸۵). در فقره اول «بغیه» و «منیه» یکی است و تکرار نزدیک به حشو و لغوی است. اما فقره دوم هر کدام یک ساز می‌زند.

۱- بدیع الزمان همدانی در سال ۳۵۸ در شهر همدان به دنیا آمد و در سال ۳۹۸ ق در هرات درگذشت.

۲- ابوالقاسم حریری، ابو محمد قاسم بن علی بن عثمان حریری بصری، بزرگ‌ترین مقامه‌نویس عربی و مشهورترین کسی است که به طور کامل از مقامات همدانی تقلید کرده، وی در سال ۴۴۶ ق در نزدیک بصره به دنیا آمد و در سال ۵۱۶ ق درگذشت. ابن اثیر معتقد است که اگر معنی در دو لنگه سجع یکی باشد، تطویل است و حریری بر خلاف بدیع الزمان از این قبیل سجع‌ها زیاد دارد و این ناشی از آن است که در کار حریری معنی مطلقاً تابع لفظ است مانند: «چوبه در تیری زرین که حامل پیکانی چوبین است».

سجع‌های بدیع الزمان طبیعی است و همه نوع سجع دارد: مطرف، متوازی و مرصع. هرکجا که می‌خواهد حوادث را سریع حکایت کند یا مطلب را عوض کند خود را از دست سجع رها می‌سازد. با این همه بدیع الزمان، سجع متکلف نیز دارد.

از عیوب معنوی که بر بدیع الزمان و حریری گرفته‌اند، تلقین و تبلیغ‌گدایی و اخاذی است و مقامات بدیعی همه در موضوع کدیه نیست ولی مقامات حریری به جز مقامه آخر چنین است. مقامات جولانگاه هنرنمایی‌های لفظی است. حریری غیر از سجع کلمات و آهنگین کردن جملات، انواع مختلف صنایع بدیعی و بازی‌های لفظی را در مقامات عرضه کرده است. مثلاً در مقامه ۲۸ (المقامة السمرقندیة) / بو زید بر فراز منبر می‌رود و خطبه‌ای بی نقطه می‌خواند، و در مقامه هفدهم (المقامة القهریة) جمله‌هایی است که همانطور که از راست به چپ خوانده می‌شود از چپ به راست نیز می‌توان خواند. مانند: «الانسان صنیعة الاحسان» و «الاحسان صنیعة الانسان» و در مقامه ششم (المقامة المراغیة) وقتی / بو زید در شهر مراغه به دیوان مکاتبات می‌رود برای جلب نظر مردم شرح حال خود را بیان می‌کند که از هر دو کلمه یکی با حروف نقطه‌دار و دیگری با حروف بی نقطه است و در بعضی از مقامه‌ها، لغزها و معماهایی علمی بیان می‌کند. در «چهار مقاله» نظامی عروضی (عبد الوهاب قزوینی، مقامه اول: ۱۳) هم به طور خلاصه به

مقامات بدیع الزمان همدانی، حریری و حمیدی اشاره کرده است که این امر دلیل شهرت مقامات در آن روزگار بوده است.

نتیجه بحث

با وجود شهرت بسیار مقامات و استفاده از آن‌ها تا قرن ششم و هفتم، مقامه نویسی در ادب فارسی، چنانکه شهرتش اقتضا می‌کرد جایی باز نکرد و ظاهراً تنها کتابی که بعد از مقامات حمیدی، با عنوان مقامات نوشته شده، مقامات/میری است که تنها نسخه خطی آن در اروپا در مجموعه آثار خطی براون محفوظ است. هرچند که سعدی را نیز مقامه نویس دانسته‌اند اما سعدی در «گلستان» و به اصطلاح این بحث در مقامات خود به هر روزنه‌ای از جامعه خود سر می‌زند و از هر گوشه جامعه و شیوه زیستی و تربیتی و اخلاقی، تصویری داده است.

اما در باب اینکه چرا مقامات حمیدی، مقلدانی پیدا نکرد و همتایی در میان فارسی‌زبانان که دارای فرهنگی پر پیشینه و ذوقی شگرف‌اند ریشه نگرفت و پیروز نگشت می‌توان به دو علت اساسی اشاره کرد:

نخست اینکه ساختمان این فن، بیش از همه بر سجع و جناس پای گرفته، و می‌دانیم که سجع و جناس به مترادفات و کلمات متشابه فراوانی نیاز دارد و در زبان پارسی، بدین فراخی و فراوانی به کلمات مترادف نمی‌توان دست یافت.

دوم اینکه ذوق داستان پردازی ایرانی حکایت را از جهت هدف‌های تهذیبی و صورت‌های تمثیلی دوست دارد که مقامه برآورنده این هدف نمی‌تواند باشد.

اما در زبان عربی به این دلیل است که مقامه نویسی و تقلید از حریری و همدانی تا این اواخر هم در میان نویسندگان عرب شایع و رایج بوده؛ آخرین مقامه نویس شیخ ناصیف یازیجی (۱۸۰۰-۱۸۷۱م) است که مقامات او به نام «مجمع البحرین» معروف است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابراهیمی حریری، فارس. ۱۳۴۶ش، **مقامه نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن**، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن منظور. ۱۹۸۵م، **لسان العرب**، قاهره: بی نا.
- ابو القاسمی، محسن. ۱۳۷۳ش، **تاریخ زبان فارسی**، چاپ دوم، تهران: بی نا.
- احمدی، احمد و رزمجو، حسین. ۱۳۶۲ش، **برگزیده نثر فارسی**، مشهد: چاپخانه خراسان.
- انصاری، خواجه عبدالله. ۱۳۶۸ش، **مناجات نامه**، به تصحیح سبز علی علی پناه، بی جا: انتشارات فروغی.
- بلخی، عمرو بن محمود. ۱۳۶۵ش، **شرح مقامات حمیدی**، تصحیح رضا انزایی نژاد، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بهار، محمد تقی. ۱۳۷۶ش، **سبک شناسی بهار**، چاپ نهم، تهران: انتشارات مجید.
- الجاحظ، عمرو بن بحر. ۱۴۱۰ق، **البيان والتبيين**، جلد ۱، بیروت: دار الجیل.
- الجرجانی، الامام عبد القاهر. ۱۴۰۴ق، **اسرار البلاغة**، چاپ دوم، بیروت: دار المعارف.
- الجزری، ابن الاثیر. ۱۴۱۹ق، **المثل السائر**، المجلد الاول والثانی، چاپ پانزدهم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حسین، طه. ۱۹۶۹م، **من حدیث الشعر والنثر**، مصر: دار المعارف.
- حموی، یاقوت. ۱۴۰۶ق، **معجم الأدباء**، تحقیق مارچلیوت، بیروت: دار الفکر.
- خطیبی، حسین. ۱۳۶۶ش، **فن نثر در ادب پارسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات چاپخانه گلشن.
- رواقی، علی. ۱۳۶۵ش، **نظری بر مقامات حریری**، چاپ اول، بی جا: چاپ گلشن.
- رهنمای خرمی، ذوالفقار. بی تا، **پژوهشی کوتاه در مقامه نویسی**، سبزوار: نشر آژند.
- زیات، احمد حسن. **تاریخ الأدب العربی**، به تحقیق سید بن علی مرصفی، قاهره: بی نا.
- ستوده، غلامرضا. ۱۳۷۸ش، **مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. ۱۳۷۸ش، **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ هفتم، تهران: چاپ نیل.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۴ش، **کلیات سبک شناسی**، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس.
- عبد الرحمن، عایشة. ۱۳۷۶ش، **اعجاز بیانی و قرآن**، ترجمه حسین صابری، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

عبده مصری، محمد. ۱۹۲۴م، **مقامات بديع الزمان**، چاپ سوم، بیروت: المطبعة الكاتوليكية لآباء اليسوعيين.

عروضی سمرقندی. **چهار مقاله**، تصحیح عبد الوهاب قزوینی، چاپ سوم، بی جا: چاپخانه مروی. عسکری، ابو هلال. **معیار البلاغة**، قاهره: دار الکتب العربية.

علوی، یحیی بن حمزه. ۱۳۳۲ش، **الطراز**، قاهره: دار الکتب المصرية.

مدرس رضوی، محمد تقی. ۱۳۴۰ش، **دیوان انوری**، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

مسعودی. ۱۳۷۰ش، **مروج الذهب**، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، تهران: بی نا.

وراوینی، سعدالدین. ۱۳۶۶ش، **مرزبان نامه**، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ دوم، تهران: چاپخانه مروی.